بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم

اَلحَمدُ لِلِه رَبِّ العالَمینَ وَ صَلَّی اللهُ عَلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا وَ حَبیبِ اِلهِنا اَبِی‌القاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلی آلِهِ الطّاهِرِینَ سِیَّما بَقِیَّةُ اللهِ الاَعظَم مَولانَا حُجَّةِ ِبنِ الحَسَن عجّلَ الله تَعالی فَرَجَهُ وَ لَعنَةُ اللهِ عَلی اَعدائِهِم اَجمَعینَ اِلی قِیامِ یَومِ الدّین

از جملۀ محارم انسان مادر زن انسان است.نه نامادری زن.چون یکی سوال می‌کرد که من زنی گرفته ام که مادرش مرده و این با نامادری بزرگ شده و این دیگه به جای مادرش هست.حالا من که رفت و آمد می‌کنم در اونجا از من خیلی در حجاب نیست آیا من به او محرمم؟خیر او مادر زن که نیست چون مادر زن به انسان محرمه او که مادر زن نیست او زن پدرشه زن پدر همسر انسان که به آدم محرم نیست چون ام الزوجه نیست و این هم آدم داماد او نیست داماد شوهر اون خانومه داماد خودش نیست این خانوم باید داماد خودش محرمش هست و چون این دخترش نیست قهرا او هم مادرش نیست.بنابراین داماد شوهر به این زن محرم نیست و زن پدر این زن هم مادر زن حساب نمیشه.کسی هم میگفت که ما دختری آوردیم نگه داشتیم اولاد نداشتیم دختری آوردیم نگه داشتیم حالا او من را مادر حساب می‌کند و او هم دختر ما حساب میشه حالا او را شوهر دادیم آیا شوهر او محرم نیست؟خب خیر دیگه رفت و آمد که می‌کنیم به این کیفیته مثل اینکه داماد ماست و حالا او بهانه کرده که اگر اینجور باشه طلاقش می‌دهم اصلا برای اینکه من می‌خواهم آزادتر رفت و آمد کنم دیگه خیال کرده این مادر زنشه.حالا که نیست خب بله این محرمش نیست بعد بهشان گفتند که این خانوم اگر چنانچه یه مادر شوهر مرده ای دارد او را تزویج کند به این مرد اگر باشه اونم باید نزدیکی کند با او اگر نزدیکی کرده باشه بله غیر این راهی نداره دختری آوردند که دخترشان نیست شوهری دادند که او دامادشان نیست باید کاری کنه که این ربیبۀ او بشه اگر ربیبه شد می‌شود محرم اما تا به این کیفیت پس محرمیت حاصل نمیشه به صرف اینکه حالا ما بزرگش کردیم و دختر ما حساب می‌شود و اینها.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

وَ وَصَّینَا الإنسَانَ بِوَالِدَیهِ حُسنًا وَ إِن جَاهَدَاکَ لِتُشرِکَ بِی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إلَیَّ مَرجِعُکُم فَأُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنتُم تَعمَلُونَ[[1]](#footnote-2)

آیۀ هشتم سورۀ عنکبوت راجع به احسان به والدین. ما در قرآن کریم سور های متعدد آیات عدیده ای در قرآن راجع به مسئلۀ احسان به والدین ما داریم که زیاد هم روش تاکید شده حالا این نکته که ما در قرآن هیچ آیه ای نداریم که سفارش کرده باشند اولاد را به والدین یعنی به والدین تاکید شده باشه که شما رعایت کنید حق اولاد را. در قرآن این آیه ای نیست که به والدین سفارش شده باشه که دربارۀ اولاد رعایت حق کنید اما از او طرف هم زیاد داریم متعدد داریم که به اولاد توصیه شده که رعایت حق والدین کنید ولو خب ما روایات زیاد داریم که حق اولاد را باید والدین رعایت کنند حقوق متقابله یعنی همانگونه ای که اولاد حق بر والدین دارند والدین حق بر اولاد دارند ولی در قرآن کریم آیه ای که مربوط به این باشه که به اولاد سفارش شده باشه که به والدین سفارش شده باشه که دربارۀ اولاد رعایت حق کنند.حالا احتمالا این باشه که احتمالا این که چون عاطفه ای که والدین به اولاد دارند خیلی عاطفه شدیده قویه و نیازی به توصیه نیست خیلی مسئله در حد طبیعی خیلی شدیده که حتی حیوانات هم این عاطفه را دارند حیوانات درنده هم باشند گربه ای سگی گرگی اینها اولادشان عاطفه دارند عاطفۀ والدین نسبت به اولاد عاطفۀ خیلی طبیعیه شدیده ولو از طرف اولاد هم طبیعی هست در حدی اما در این حد نیست که والدین نسبت به اولاد دارند.و حتی حق اولاد نسبت به والدین زودتر پیدا میشه تا حق والدین به اولاد برای اینکه هنوز اولاد به دنیا نیامده اند والدین باید رعایت کنند حقوقی را در صلب پدر که هست باید رعایت کند که این نطفه در صلب او مثلا مخدوش نشه یا در رحم مادر که آمده مادر رعایت کند این بچه در رحم او با غذاهای ناجور با معاشرت های ناجور لطمه نخوره یا در حال شیر دادن خب یه وظایفی دارد مادر رعایت کند که این فرزند خوب تکوّن پیدا کنه شخصیت او. ولی اولاد بعد اینکه بالغ شد مکلف میشه او بعد از اینکه به سن بلوغ رسید خب مکلف می‌شود دربارۀ والدین رعایت حق کند.اما والدین قبل از اینکه او به دنیا بیاید موظف هستند وظایفی انجام بدهند تکالیفی دارند که حق اولاد را رعایت کنند.بهرحال این در قرآن کریم توصیه نشده عرض شد شاید به این جهت که اصلا نیازی ندارد به توصیه برای اینکه عواطف والدین نسبت به اولاد خیلی قویه و احتیاجی نیست.و از این طرف لازمه که رعایت حق دربارۀ اولاد این ارادی هست که ممکنه که نخواهند رعایت کنند.اینکه باید تاکید بشه با شدت که حق والدین رعایت بشه.و والدین هم نسبت به اولاد اون حقی که دارند نه تنها تشریعیه یعنی فقط در شریعت باشه از طبیعت نشأت می‌گیره حتی از عقل طبعا اینجوریه دیگه انسان هر کسی به او خدمت کرده باشه احسان کرده باشه دوستش داره این فطرتا اینجوریه دیگه طبعا انسان هر که به او احسان کند دوستش می‌دارد خب والدین احسان کردند شکی درش نیست احسانی که والدین به اولاد دارند احدی ندارد بعد از خدا دربارۀ اولاد ولی که طبعا اینجوریه که هر که انسان به آدم احسان کرده باشه دوستش دارد الانسان عَبیدُ الإحسان[[2]](#footnote-3)1افراد آدمیان بنده های احسانند.آدم ها چنین اند بندگان احسانند یعنی هر که به او احسان کند بندۀ او می‌شود.نسبت به او محبت پیدا می‌کند یا این جمله بالبرّ یستعبد الحرّ آزادگان را می‌شود با احسان بندۀ خود کرد در عین حال که آزاده اند ولی احسان آنها را بندۀ خود می‌کند بالبرّ یستعبد الحرّ یا خود قرآن کریم که از خود فطرت انسان داوری می‌طلبد هَل جَزَاءُ الإحسان إلَّا الإحسان [[3]](#footnote-4)2جز اینه؟ هَل جَزَاءُ الإحسان إلَّا الإحسان جز اینه فطرتا که هر که به شما احسان کند باید شما به او محسن باشید احسان کنید.پس احسان اولاد دربارۀ والدین اولا طبیعی و فطریه بعد عقلی هم هست خب عقلا اینو میگه که شکر منعم واجبه کسی به انسان انعامی احسانی کرده تشکرش عقلا واجبه مثل اول فطری و طبیعیه این عقلا شکر منعم واجبه ولذا خودش یه اصل مسلمی ست برای اینکه خدا شناسی در فن کلام بحث می‌کنند که چرا بر ما واجبه که خدا را بشناسیم دنبال خدا شناسی برویم چرا چه وجوبیه؟وجوب عقلی داره عقل به ما حکم می‌کند که دنبال خدا شناسی برویم چرا؟برای اینکه عقل حکم می‌کند هر که به شما انعام می‌کند شما خود را موظف می‌دانید که تشکر کنید ولی اینجور نیست حکم عقله دیگه.عقل به انسان حکم می‌کند هر که به شما انعامی دارد احسانی دارد تشکر کنید ازش آدم خودش می‌فهمه که از دست کسی احسانی به او برسد بی اعتنا بشود به او این آدم نیست.آدم همان است که از کسی احسان دید انعام دید تشکر کند این معلومه.خب شما ببینید که نعمت ها به شما داده شده کسی داده به شما این نعمت ها را دیگه.این چشم شما گوش شما عقل و هوش شما اگر چشم شما اندکی آفتی پیدا کند فلان طبیب جراح مثلا خدمت کرده به شما بله این آفت را از بین برده تا آخر عمر هم تشکر ازش می‌کنید.خیلی خدمت به ما کرده در حالی که اون کسی که چشم آفریده بیشتر به شما حق داره تا اون طبیبی که آفت چشم را برطرف کرده تازه اونم از خداست اون طبیب خدا آفریده علمم او داده ابزار کار هم خدا داده شما خود را موظف می‌دانید از طبیب جراح تشکر کنید ولی موظف نیستید شما از چشم آفرین از گوش آفرین تشکر کنید؟ این حکم عقله باید شکر منعم بجا بیاورید.پس او را بشناسید کیه آدم بخواد شکر کنه باید بشناسه اون کسی که به من خدمت کرده احسان کرده کی هست؟و چکار بکنم که او راضی بشود اینه که واجب می‌شود انسان دنبال خدا شناسی برود او را بشناسد بعد از او بفهمد که او چجور میخواد من تشکر کنم ازش او پیغمبر میفرسته برنامه میده میگه اینجور عمل کن اینجور نماز بخوان اینجور روزه بگیر تا من ازت راضی باشم.این همه نعمت ها به تو داده ام که به عقلت میگردی دنبال منعم، منعم را بشناسی و برنامۀ تشکر را هم از او بگیری.خب اینه که دین دنبال این حرف میاد. اصل اولی برای دینداری همینه بگیم به حکم عقل شکر منعم واجب است و من غرق در نعمت ها هستم منعمی دارم بشناسم او را و برنامۀ شکر گزاری هم از خودش بگیرم.این مقدمه میشه برای اینکه دیندار بشه انسان.خدا را بشناسد و برنامۀ دین را هم از او بگیره.پس خلاصه مسئلۀ حق والدین تنها شرعی نیست طبیعی فطری عقلی و شرعیه.اونوقت در شرعش هم می‌بینیم که چقدر اهمیت داده خداوند که حتی در ردیف توحید و بندگی خودش قرار داده وَ قَضَیٟ رَبُّکَ أَلَّا تَعْبُدُوا إلَّا إیَّاهُ وَ بِالْوَالِدَینِ إحسَانًا[[4]](#footnote-5)1خدا اینجور فرمان صادر کرده هم باید بندگی کنید موحد باشید و هم دربارۀ والدین هم محسن باشید کاملا والدین را کنار خودش قرار داده.همون گونه ای که شکر من و عبادت من به حکم عقل بر شما واجبه احسان به والدین هم به همین کیفیت بر شما لازمه. یا وَ اعْبُدُوا اللهَ وَ لَا تُشْرِکُوا بِهِ شَیئًا وَ بِالوَالدَینِ إِحسَانًا[[5]](#footnote-6)2 باز هم می‌بینید که احسان به والدین کنار نفی شرک قرار گرفته توحید واجب است احسان به والدین هم واجبه. وَاخْفِضْ لَهُما جَنَاحَ الذُّلِّ [[6]](#footnote-7)3 به قدری احترام براش قائله که بار بال و پر ذلت در مقابلشان پایین بیار.دیگه تعبیر خیلی تعبیر لطیفیه وَاخْفِضْ لَهُما جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَةِ مثل این مرغی که بخواد خیلی خضوع کند بال و پرش را خم می‌کند بخواد بپره به آدم بالش را بالا میگیره بخواد که محبت نشان بده بال و پرش را خم میکنه شما در مقابل والدین باید چنین باشه وَاخْفِضْ لَهُما جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَةِ و در این آیه می‌بینیم که وَ وَصَّینَا الإنسَانَ بِوَالِدَیهِ[[7]](#footnote-8)4خود انسان اسم برده شده نفرموده که وَصَّینَا الَّذینَ ءآمنوا یا وَصَّینَا الَّذینَ أَسلَموا انسان، یعنی انسان از اون نظر که انسان است وظیفه دارد نه از اون جهت که حالا ایمان دارد و اسلام داره نه انسان از لوازم انسانیت و آدمیت اینه که در مقابل والدین خاضع باشه.انسان خودش نکته دارد دیگه نفرموده وَصَّینَا الَّذینَ ءآمنوا به اهل ایمان گفته ایم چنین باشید نه انسان خود آدم از اون جهت که آدم است باید در مقابل والدینش محسن باشه ولو کافر باشه یعنی ایمان و اسلام شرط نیست وَصَّینَا الإنسَانَ و خودش هم به اصطلاح اهل ادب صیغۀ ماضی هم آمده وَ وَصَّینَا نفرموده که نُوَصِّی مثلا توصیه می‌کنیم این میشه استنباط کرد که در طبیعت انسان قرار داده شده وَ وَصَّینَا در طبیعت او عقل او قرار داده ایم این مطلب را که باید در مقابل والدین خاضع باشه.گذشته از تشریع طبیعتا و عقلا باید اینجور باشه.بعد در سورۀ لقمان این هم اضافه شده دیگه اینجا این نیست وَ إِن جَاهَداکَ عَلَیٟ أَن تُشرِکَ بِی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبهُمَا فِی الدُّنیَا مَعرُوفًا [[8]](#footnote-9)5 یعنی شما البته وظیفه دارید که محسن باشید در مقابل والدین منتهی خب حدی دارد مطاع مطلق نیستند والدین هر چه گفتند مطاع مطلق نیستند همونجایی که خلاف شرع نباشه بسیار خب مطیع باشید هر چه گفتند فرمان را اطاعت کنید ولی اونجا که خلاف شرع میخوان از شما تقاضا دارند نه دیگه شما دستور می‌دهند که گناه کنید مشرک باشید کافر باشید بی دین باشید نه اینجا وظیفه ندارید شما اطاعت کنید اگر اونها تلاش کردند که شما را به شرک وا دارند حق ندارید اطاعت کنید وَ إِن جَاهَدَاکَ لِتُشرِکَ بِی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا[[9]](#footnote-10)1اگه تلاش داشته باشند جَاهَدَاکَ تلاش داشته باشند بکوشند که تو را به شرک وا دارند دیگه اطاعتشان نکن ولی در عین حال احترامشان کن یعنی این معناش این نیست که حالا گفتیم که اگر شما را به گناه وادار کردند اطاعت نکنید نه اینکه دعوا کنید با اونها نه حق ندارید احترامشان محفوظه ولو کافرند والدین کافرند حتی می‌خواهند به شما هم ظلم کنند میخوان شما را به کفر دعوت کنند به شرک دعوت کنند بله نپذیرید اما حق ندارید که توهین کنید بی احترامی نکنید بی ادبی نکنید وَ صَاحِبهُمَا فِی الدُّنیَا مَعرُوفًا در عین حالی که شما را دعوت به شرک می‌کنند که بزرگترین گناه هست و مغفور هم نیست اطاعتش نکن در این دعوتی که می‌کند به شرک اما حق هم نداری که توهین کنی بی احترامی کنی دعوا کنی اخم کنی حتی اُف بگی کمترین کلمه اُفه یعنی دلتنگم معنای اف اینه دیگه دلتنگم نه حق نداری شما به والدین بگید دلتنگم نمی‌توانید با چهرۀ عبوس به اونها نگاه کنید تند نگاه کنید یا کلمه ای که دلالت بر دلتنگی شما بکند حق ندارید وَ صَاحِبهُمَا فِی الدُّنیَا مَعرُوفًا در همین دنیا حالا او بر فرض کافر هم باشه شما وظیفه دارید با او مصاحبت کنید معروفًا یعنی خوش رفتار باشید خوش رفتاری با والدین واجبه ولو اینکه اطاعتشان در گناه جایز نیست اونجا که دعوت به گناه می‌کنند دعوت به شرک می‌کنند اطاعتشان جایز نیست اما در عین حال مصاحبتشان خوش رفتاری واجبه.لازمه که خوش رفتار باشید خب این مطلبیه حالا بعضی ها خیال می‌کنند که چون پدر و مادر بد بودند کافر بودند فاسق بودند ما حق داریم باهاشون بد رفتاری کنیم تندی کنیم فریاد بکشیم نه اینجور نیست فَلا تَقُلْ لَهُمَا اُفٌّ [[10]](#footnote-11)2این خود صریح قرآنه کلمۀ اُف کمترین اظهار دلتنگیه حق ندارید یه کلمۀ اُف حق ندارید بگید فَلا تَقُلْ لَهُمَا اُفٌّ وَ لا تَنْهَرْهُما بانگ برشان نزنید حق ندارید صدا را بلند کنید در مقابل اونها لا تَنْهَرْهُما یه بانگ زدن و یه تندی کردن و حق ندارید وَ قُل لَهُمَا قَوْلاً مَعروفاً [[11]](#footnote-12)1همیشه با سخنی خوب و سخنی متین خوش رفتار با اونها صحبت کنید دعا هم کنید درباره شان وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیرا[[12]](#footnote-13)2ًخدا رحمشان کنه که از امام صادق علیه السلام مرد سوال میکنه که اینکه فرموده اند وَبِالوالدین احسانا چه کار کنم؟ فرمود که اگر احساس کردی که به چیزی احتیاج دارد قبل از اینکه خودش اظهار کند تو خودت حل مشکل کن نگذار که او بگه نگذار او بگه که کوچک بشه پیش شما.همین قدر احساس کردی که به چیزی نیاز دارد یه مشکلی دارد یه کاری دارد حالا مادی یا غیر مادی خودت احساس کردی که به چیزی نیاز دارد قبل از اینکه او بگه شما خودت اقدام کن و خودت مباشر باش.حتی فرمود اگر شما را کتک زد پرخاشگری نکن حتی اگر کتک هم زدن شما را پرخاشگری نکن تند هم نگاه نکن بلکه دعا کن درباره شان وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا کَمَا رَبَّیَانِی صَغِیرا اگر نشسته ای یه جایی فهمیدی پدر تشنه است باید خودت برخیزی آب بیاری به پسرت نگو که پاشو آب بده به پدر بزرگ این بی احترامیه.خودت برخیز ظرف آب بدست او بده به پسرت نگی پدربزرگ تشنه است آب بده مثلا.اگر بخواد یه جایی برود شما هم ماشین دارید خودت پشت فرما بشین ببر به راننده نگو که بیا پدرم می‌خواهد جایی برود او را ببر خودت ببر کوچکی کن در مقابلش وَاخْفِضْ لَهُما جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحمَةِ دستورات دین خیلی عالیه خیلی متینه اما نحوۀ رفتار ما با عمل خیلی فاصله داریم.با اون دستوراتی که دین مقدس دارد.حالا گاهی از اوقات یه تضادی پیدا میشه میان خواسته های والدین با خواسته های اولاد ولی خب پیش میاد حالا خب مثلا اولاد میخواد یه معامله ای انجام بدهد و حرام هم نیست و مشروعه براش خوب هم هست و از جهت کاریش حالا پدر مادر میگن نکن این کار را نکن.خب اینجا در محذور قرار میگیره جوری ست که اگر بخواد اعتنا نکند به حرف والدینش عاق میشه گرفتار عذابهای خدا میشه اگر میخواد گوش به حرفشان کند و معامله ای بخواد انجام بده در زندگی اش خیلی دخیله این مختل میشه زندگیش گاهی صدمه میخوره گاهی اینجور میشه.مثلا میخواد بره درس بخوانه یه جایی در یک مرکز علمی میخواد بره درس بخوانه والدین میگه نه میخوام پیش من باشی گاهی اینجوری میشه دیگه پیش من باش نمیخوام بری فلان جا او هم می‌بیند جوان هست و بالاخره میخواد تحصیل علم کند مقامات عالی دارد بخواد گوش به حرف والدین بدهد زندگیش میفته بخواد اعتنا هم نکند توو محذور واقع میشه اینجوری هست.گاهی دختری میخواد با کسی ازدواج کنه تشخیص دادند صلاحش در همینه یا پسری با دختری ازدواج کنه صلاحش در همینه اونا مانعند والدین مثلا خب اینجا خودش گیر میکنه حالا جوان مسلمان هم هست میخواد به دین عمل کنه خب گیر میکنه که اگر بخوام اعتنا نکنم عاق می‌شوم به عذاب خدا مبتلا می‌شوم بخوام گوش بدهم که خب زندگیم مختل میشه گاهی اینجور میشه دیگه به ضرر میخورد به لطمه مبتلا می‌شود مثلا خب اینجاها یه تضادی میشه خب اینجاها باید یه قدری مراعات بشه والدین را باید قدری نصیحتشان کرد که شما یه قدری عاقلانه رفتار کنید حالا این همه زحمات متحمل شدید شما اینجا هم یه قدری پا روی گفتار خودتان خواستۀ خودتان بگذارید رها کنید دنبال کارش برود خیلی هم سختگیری نکنید به اون جوان هم باید گفت شما هم همینجور یه قدری پا روی خواستۀ خود بگذار در بعضی موارد گوش به حرف والدین بده خدا جبران می‌کند اگر اینجا هم لطمه ای خوردی ضرری کردی در اینجا خدا جبران می‌کند.باید طرفین بهرحال زندگی اجتماعی خانوادگی هر چه باید تعادل برقرار بشه کسر و انکسار پیش بیاد باید هر کسی به نفع دیگری از نفع خودش چشم بپوشه.زن و شوهر هم اینجوره زندگی زناشویی همینجوره خب مرد چیزی میخواد زن چیز دیگری میخواد خب این بالاخره باید تعادل برقرار کند پا روی خواستۀ خود بگذارد مرد گاهی زن هم گاهی پا روی هوس خود بگذارد و در مقابل شوهرش تسلیم باشه تا تعادل برقرار بشه دیگه اینکه هم در زندگی زن و شوهری هم در زندگی والدین و اولاد جوری نشود پدر مادرها کاری نکنید که فرزندانتان را عاق خود قرار بدهید این کار را نکنید خودتان یه کاری بکنید که او را خیلی فشار نیارید سختگیری نکنید جوانیش را مراعات کنید غرور جوانیش را رعایت کنید شما در سن و سالی هستید که فرق دارید با اونها لازمه که رعایت بشه هم والدین هم اولاد دیگه.مرحوم آیت الله زنجانی رضوان الله تعالی علیه در کتابشان نقل می‌کنند که یه مردی آمد خدمت یکی از علماء زنجان از برادرش شکایت کرد که در مخارج زندگی مادر به من کمک نمیکنه مخارج مادر فقط به دوش من افتاده کمک نمیکنه او را احضار کردند گفتن چرا کمک نمیکنی؟گفت آقا ما تقسیم کردیم پدر مادر را مادر بعدۀ اوست خب چطور تقسیم کردید؟گفت یه سال گرانی بود و من پدر را به عهده گرفتم خرجش را بدم او مادر را.حالا شانس من آورد پدر مُرد حالا او شانس اومده مادر مانده به من چه مربوطه؟اون بد شانسی بوده مادر مانده باید خب خرجش را بده دیگه.به من مربوط نیست.من خنده ام گرفت از این حرف یعنی چه؟حالا شانس من آورده که پدر مرده و اون بدشانس بوده که مادر مانده.آره اونوقت پدر زنده بود خرجش با خرج مادر خب جور بود حالا که مرده مادر تقسیم کنید حالا.مادر را تقسیم کنید مخارجش را تقسیم کنید دیگه.حالا گاهی اینجور پیش میاد به هر حال در دین مقدس خیلی دقت شده این روایت هم عرض می‌کنم که خیلی تکان دهنده است در بعضی از اوقات بشارت دهنده است می‌فرماید: مَن نَظَرَ إلَی أَبَوَیْهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ [[13]](#footnote-14)1کسی که نگاه می‎کند به والدینش نظر خشمگین در حالتی که والدین در موردش ظلم کردند حالا والدین حقش را رعایت نکردند درباره اش ظلم کردند در عین حال بخواد به همون چهرۀ والدین ظالمش خشمگین نگاه کند لَم یَقبَلِ اللهُ لَهُ صَلَاةً خدا نمازش را قبول نمی‌کند خیلی سخته ولو اینکه والدین هم درباره اش ستم کرده اند حقش هم رعایت نشده در عین حال اولاد حق ندارد نسبت به والدینش با خشم نگاه کند مَن نَظَرَ إلَی أَبَوَیْهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَم یَقبَلِ اللهُ لَهُ صَلَاةً اما از اون طرف کسی که نگاه کند به چهرۀ پدر مادرش نگاه مهربان هر نگاهش یک حج مقبول نوشته میشه هر نگاهش.مثلا آدم به کعبه نگاه کند چطور ثواب داره؟نگاه به چهرۀ والدین اما نگاه محبت آمیز با محبت نگاه کند به چهرۀ پدر و مادر هر نگاهش یک حج مقبول نوشته میشه ما وَلَدٌ بارٌّ نَظَرَ اِلی اَبَوَیْهِ بِرَحمَةٍ اِلَّا کَانَ لَهُ بِکُلِّ نَظْرَةٍ حِجَّةٌ مَبرُورَةٌ[[14]](#footnote-15)2بعد اون سوال کرد آقا اگر یک روز صد مرتبه نگاه می‌کند به چهرۀ والدین باز هم همین؟فرمود بله در هر نگاهی یک حج.ممکنه در هر روزی صد حج مقبول در نامۀ عمل نوشته بشود.بشارتی است به جوانهایی که واقعا عاقلند و متدینند و مهربان هستند و با پدر و مادرشان با محبت رفتار می‌کنند خود نگاه به چهرۀ مادر با محبت حج مقبول در نامۀ عمل نوشته میشه از اون طرف نگاه به والدین با خشم نمازش را از ارزش می‌اندازه.نماز که می‌خواند مقبول نمیشه نه اینکه صحیح نمیشه نه نماز صحیحه مقبول نمیشه یعنی او را حرکت نمیده به عالم قرب خدا او را بالا نمی‌برد.پدر و پسری آمدند مهمان شدند به حضرت امیر علیه السلام خب ایشان برخواستند استقبال کردند از هر دو آمدند نشستند در جای مناسبشان بعد موقع غذا شد امام با هر دوشان غذا میل فرمودند بعد غذا ابریق و تشت آورد غلام حضرت برای دست شستن آفتابه لگن آورد برای دست شستن خود امام برخواستند اون را گرفتند ظرف را زانو بر زمین زد مقابل پدر که آب بریزه او دست بشوید.خب خیلی ناراحت شد خودش را انداخت روی زمین آقا این من میمیرم به این کیفیت که شما آب به دست من بریزی.فرمود بنشین خدا دوست دارد برادر ایمانی از مهمانش پذیرایی کند تو مهمان من هستی و من هم پذیرایی از تو می‌کنم.او هم با کمال خجالت نشست و امام آب ریخت دست را شست بعد صدا زدند پسرشان ابن حنفیه را که بیا تو هم بگیر دست پسر را بشوی آب بگیر که او بشوید بعد فرمود اگر خود پسر تنها اومده بودم خودم دستش را می‌شستم ولی چون با پدر آمده خدا دوست ندارد پدر و پسر در یک مجلس یکسان احترام بشوند باید احترامش بیشتر از پسر باشه من که پدر هستم دست پدر را می‌شویم تو هم که پسر من هستی دست پسر را بشوی.که اگر خودش تنها بود خودم آب می‌ریختم ولی چون پیش پدر میخوام احترام پدر محفوظ بماند پس این آیۀ شریفه وَ وَصَّینَا الإنسَانَ بِوَالِدَیهِ حُسنًا توصیه کرده ایم انسان را از اون جهت که انسان است این آیه نشان می‌دهد که انسان چون انسان است وظیفه دارد در مقابل والدینش خاضع باشه لازمۀ آدمیت اینه و توصیه کرده ایم وَ وَصَّینَا الإنسَانَ بِوَالِدَیهِ حُسنًا حُسنًا یعنی توصیةً ذات حُسن یه توصیه ای که باید حسن داشته باشه احسان کند محسن باشه وَ إِن جَاهَدَاکَ لِتُشرِکَ بِی مَا لَیسَ لَکَ بِهِ عِلمٌ اگر کوشیدند اونها تو را مشرک کنند نسبت به مطلبی که علم به اون نیست یعنی اصلا شریک خدا که متعلق علم قرار نمیگیره برای اینکه وجود خارجی نداره چون در عالم نیست چیزی که متعلق علم قرار می‌گیره اصلا نیست هر چه که موجود باشه متعلق علم قرار می‌گیره یعنی با دلیل ثابت میشه اون چه که علم متعلقش نیست پس نیست در خارج ولذا شریک بارئ وجود نداره فَلَا تُطِعْهُمَا اطاعت نکن از اونها در امر شرک إلَیَّ مَرجِعُکُم فَأُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنتُم تَعمَلُونَ به هر حال روز قیامت هم به هم می‌رسید به ما هم می‌رسید و تهدید هم می‌کند هم اولادی که توصیه را عمل نکند دربارۀ والدین و هم والدینی که دعوت به شرک می‌کنند اونها حق ندارند اولاد را مشرک کنند از اون طرف اولاد هم حق ندارند از طرف والدین بی احترام باشه و رعایت ادب و تکریم نکند.

راوی خدمت امام رضا علیه السلام عرض می‌کند آقا این خبر به ما رسیده که اگر امام از دنیا رفت باید امام بیاد تجهیزش کند یعنی امام بیاد غسل بده تکفین کند نماز بخواند دفن کند این درسته؟فرمود بله گفت پس مگر امام حسین امام نبود؟فرمود چرا کی آمد تجهیزش کرد امام حسین را در صحرای کربلا که به شهادت رسید کی آمد تجهیزش کرد؟فرمود فرزندش امام سجاد علیه السلام سید الساجدین آمد.گفت آقا ایشان که در کوفه محبوس بود اسیر بود دست ابن زیاد و در حبس ابن زیاد بود اسیر بود در حبس بود چطور آمده در کربلا تجهیز کرده؟فرمود که خداوند این قدرت را دارد که او را در عین حالی که اسیر است و در حبس اون مرد جباره اون چنان بیرون می‌آورد که اونها نفهمند این قدرت را دارد خدا از اون قدرت مطلقه اش إنَّ الله عَلی کُلِّ شیءٍ قَدیر بر هر چیز توانا هست او را در عین حال که اسیر بود و در حبس ابن زیاد بود آورد در کربلا تجهیز کرد و بعد برگشت دوباره.بعد فرمود همون قدرتی که امام سجاد را از اسارت برد در کربلا و تجهیز بدن پدر کرد او قدرت دارد مرا هم ببرد در بغداد از مدینه در بغداد پدر را تجهیز کنم و برگردم به مدینه.بهرحال امام سجاد علیه السلام در کربلا بنی اسد این افتخار را بردند تا روز قیامت این افتخار بر اونها هست که توانستند بیان کنار امام سجاد علیه السلام کمک کنند و ابدان شهدا را دفن کنند.وقتی که بدن مطهر امام سید الشهداء بدست فرزند بزرگوارش در داخل قبر نهاده شد دیدند که آقا طول کشید تا از قبر بیرون بیاد وقتی آمدند دیدند لبها را گذاشته در اون رگهای بریدۀ گردن پدرش می‌بوسد و جملاتی جانسوز می‌گوید تا وقتی که بیرون آمد خاک روی قبر ریخت بالای قبر با انگشت خود نوشت هَذَا قبر الحسین ابن علی ابن ابیطالب الذی قتلوهُ عطشانا

1. .سورۀ عنکبوت، آیۀ 8 [↑](#footnote-ref-2)
2. 1.امثال و حکم، ج1، ص 4 [↑](#footnote-ref-3)
3. 2.سورۀ الرحمن، آیۀ 60 [↑](#footnote-ref-4)
4. 1.سورۀ اسراء، آیۀ 23 [↑](#footnote-ref-5)
5. 2.سورۀ نساء، آیۀ 36 [↑](#footnote-ref-6)
6. 3.سورۀ اسراء، آیۀ 24 [↑](#footnote-ref-7)
7. 4.سورۀ عنکبوت، آیۀ 8 [↑](#footnote-ref-8)
8. 5.سورۀ لقمان، آیۀ 15 [↑](#footnote-ref-9)
9. 1.سورۀ عنکبوت، آیۀ 8 [↑](#footnote-ref-10)
10. 2.سورۀ اسراء، آیۀ 23 [↑](#footnote-ref-11)
11. 1.سورۀ اسراء، آیۀ 23 [↑](#footnote-ref-12)
12. 2.سورۀ اسراء، آیۀ 24 [↑](#footnote-ref-13)
13. 1.الکافی، ج 2، ص349 [↑](#footnote-ref-14)
14. 2.بحار الانوار، ج 74، ص73 [↑](#footnote-ref-15)